

دنباله داستان دراز خصوصی سازی بانک های دولتی

اشاره

خصوصی سازی در ایران، داستانی دراز دارد، سلسله ای از باید و نبایدها، علت و معلولها، افت و خیزها، آزمایش و خطاها و... باز هم انگار هیچ شخصیت ثابت این سناریوی دنباله دار هم هیبت عظیم مالکیت و مدیریت دولتی است که هیچ نیرویی نمی تواند آن را درهم بشکند، مگر خودش و آن هم با این شرایط محال است.

با وجود این، تلاش هایی می شود و سهام شرکت ها و کارخانجاتی عرضه می شود. گام اول آکنده از امید است و به فاصله اندکی می بینی که خریداران برای خرید سهام از سر و کول هم بالا می روند و... ولی به یک چشم به هم زدن، به جای هر کدام از آن خصوصی شده ها، ده ها شرکت دولتی جدید می رویند! اما موضوع خصوصی سازی بانک های

دولتی تحفه نوبرانه ای است در این بازار بین بست که در نوع خود سخن زیاد دارد. با هر کس که می خواهی مصاحبه کنی (البته از نوع صاحب نظر) یا وقت مصاحبه نمی دهد، یا می دهد و آنقدر محافظه کارانه سخن می گوید که اصلاً ننویسی بهتر است، و یا وقت می دهد و آنچنان تند می گوید که نمی توانی بنویسی. این گزارش نیاز به مقدمه طولانی

ندارد، همه چیز در خود مصاحبه ها و گزارش آمده است و به راحتی می توان قضاوت کرد. آنچه مسلم است، این است که همه مصاحبه شوندگان و مصاحبه کنندگان متفق القولند که باید به فکر پای بست خانه بود و نه نقش ایوان! شیوا معتمدی

دکتر محمود رضا خاوری، مدیر عامل بانک سپه:

خصوصی سازی، یک ضرورت تجربی و علمی است

رتال جامع علوم انسانی

جناب دکتر خاوری، خواهشمند است در ابتدا بفرمایید که اتخاذ سیاست خصوصی سازی بانک های دولتی در این مرحله از چه الزاماتی ناشی شده است؟

همانطور که می دانید، خصوصی سازی در واقع پیامد عملکرد اقتصاد دولتی در کشورهای پیشرفته جهان است که نتوانسته است به نیازهای جامعه پاسخ دهد. به همین علت، حدود ۲۳ سال پیش در کشور انگلستان که خود به عنوان نماد یک کشور سرمایه داری مطرح بود، بحث خصوصی سازی مطرح شد، یعنی درست در زمانی که ما اقتصاد دولتی را پایه گذاری می کردیم، جهان به این نتیجه رسیده بود

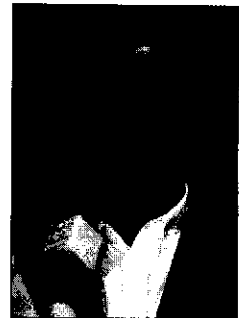
که اقتصاد خصوصی کارآمدتر است. البته ما هم می دانستیم که در آن بهره از زمان باید خصوصی سازی نماییم، اما دو مانع اساسی وجود داشت: یک ممانع ناشی از چگونگی عملکرد سرمایه داری در رژیم گذشته بود. در واقع تدوین کنندگان قانون اساسی ما، خاطرات تلخی از گذشته داشتند و به دنبال توسعه عدالت اجتماعی بودند و به همین علت، فکر کردند که اگر بسیاری از کارها در حیطه اختیارات دولت باشد، می توان عدالت اجتماعی را گسترش داد. مطلب دیگر، اوضاع و احوال اقتصادی بعد از انقلاب بود، زیرا بسیاری از صاحبان سرمایه فرار کرده بودند و فعالیت های اقتصادی و

کارخانجات به حالت تعلیق و تعطیل درآمده بودند. کارگران بیکار شده هم حقوق و دستمزد خود را مطالبه می کردند. از طرف دیگر، بانک ها هم با خروج سرمایه مواجه بودند، و در نتیجه این اوضاع و احوال ضرورت اعتماد آفرینی برای بانک ها، سیاست ملی شدن را ایجاد می نمود. بنابراین، همه علل فوق منجر به تصویب قانون ملی شدن بانک ها و نیز لایحه قانونی

برای این که بانک ها از کار آبی لازم برخوردار باشند، باید قوانین و مقررات دست و پاگیر حذف شوند.

اداره امور بانکها شدند و بانکها به شکل کنونی خویش درآمدند.

به طور خلاصه می توان گفت که خصوصی سازی، یک ضرورت تجربی و علمی است و اقتصاد جهان به این نتیجه رسیده است. در مورد بانکها نیز همین قاعده جاری است، زیرا بانکهای ما موسساتی هستند که به طور دائم و شبانه روزی با اقتصاد جهانی سروکار دارند و لحظه ای نیست که بانکهای ما در ارتباط با اقتصاد جهانی نباشند.



► خاوری: بهترین روش واگذاری بانکها، فروش سهام از طریق بورس اوراق بهادار است.

علاوه بر این، در مورد کشور ما می توان به این نکته هم اشاره کرد که بزرگی دولت سبب شده است که دولت نتواند آنطور که باید و شاید، برنامه ریزی های لازم را انجام دهد، و قوانین دست و پاگیر هم کارایی لازم را از سرمایه ها و منابع دولتی گرفته اند. بانکها هم دچار همین معضل هستند و ما در بانکها نیز همین ضرورت را احساس می کنیم. برای این که بانکها از کارایی بالایی برخوردار باشند، باید قوانین و مقررات دست و پاگیر حذف شوند، باید هزینه ها کاهش یابند و انتخاب بهینه از جهت استخدام و نیروی انسانی وجود داشته باشد. انتخاب بهینه در تخصیص منابع هم ضروری است. همه اینها ضرورت هایی هستند که ایجاب می کنند که بانکهای دولتی خصوصی شوند، اما البته با شرایط خاص، چون اجرای این برنامه ها مستلزم آن است که یک سلسله اقدامات صورت گیرد.

❏ چه اقداماتی؟

□ به نظر من، اولین گامی که باید برداشته شود، ایجاد یک سازمان نظارتی مستقل است که بر بازار پول و بانک و بانکداری نظارت داشته باشد.

❏ ... یعنی مستقل تر از بانک مرکزی؟

□ بله، البته ممکن است که همین استقلال را به بانک مرکزی بدهند. در حال حاضر، مدیریت نظارت بر امور بانکها در بانک مرکزی این مسوولیت را

برعهده دارد. فرقی نمی کند. در واقع، ما با ظرف کاری نداریم، بلکه مظلوم است که برای ما اهمیت دارد. یک سازماندهی مستقل - چه در داخل بانک مرکزی، چه در خارج از آن که البته بهینه آن است که خارج از آن باشد - باید از پشتوانه قانونی محکمی برخوردار باشد، از کارشناسان و بازرسان متخصص بهره گیرد و روش های مطمئن برای نظارت بر بازار پول و بانک و بانکداری را طراحی نماید و محیطی را فراهم کند که مردم اعتماد پیدا کنند که یک ناظر بر کار بانکها وجود دارد، و این ناظر هم باید با سختگیری، تمام قواعد و روش های صحیح و مناسب را اجرا نماید، و هیچ مانعی هم نباید در راه اعمال قوانین نظارتی به وجود بیاید. بدین ترتیب، از دخالت غیرمتخصصان در امور بانکی جلوگیری می شود و نظام و حکومت هم می توانند هرنوع اطلاعاتی را از این دستگاه بگیرند و این دستگاه نیز باید در قبال نظام پاسخگو باشد.

دومین شرط، اصلاح ساختار خود بانکهاست. بانکهای ما اکنون از دارایی هایی برخوردارند که هیچ تناسبی با میزان سرمایه آنها ندارد. سرمایه بانکها قطعاً باید اصلاح شود و به حد کافی برسد. اکنون با این که سرمایه بانکهای ما از نظر معیارهای بین المللی، پایین است، اما باز هم می بینیم که موسسات مالی خارجی تمهیدات سیستم بانکی ما را می پذیرند و این پذیرش بدان علت است که سیستم بانکی ما دولتی است و دولت پشتوانه بانکها است. اما اگر بانکها خصوصی شدند، آنوقت در ارزیابی بانکها هم ساختار مالی و اداری و هم ساختار نیروی انسانی آنها مورد توجه قرار می گیرد. در آن حالت دیگر بانکی مطرح است که از سرمایه گذاری مناسب برخوردار باشد. پرتفولیوی آن - چه از لحاظ ترکیب سپرده ها و چه از لحاظ ترکیب تسهیلات - از ریسک معقولی برخوردار باشد، به نحوی که دنیا و بانکهای دنیا بتوانند به آن اعتماد کنند.

بنابراین، ما در حال حاضر نیازمند اصلاح ساختار سرمایه و اصلاح ساختار اداری، تشکیلاتی و قوانین و مقرراتی هستیم که در رابطه با بانکها وجود دارد. اینگونه اصلاحات ساختاری در واقع تنها مقدمات جریان خصوصی سازی برای بانکها بشمار می آیند. اکنون بانکهای ما، بعضاً از دارایی های کافی برخوردار نیستند. ما باید بدانیم که دنیا تا کجا به ما اجازه می دهد که یک Position باز ارزی داشته باشیم. بنابراین، لازم است که در یک اقدام فوری، قوای

مجریه و مقننه تخصیص ارز به بانکها را تسریع کنند و برای جلوگیری از آثار تورمی ارزی که به بانکها تزریق می شود، می توان بانکها را مکلف به حفظ دارایی ها به صورت ارزی نمود. همچنین می توان ترتیبی داد که بانکها تسهیلات را به صورت ارزی به کالاهای سرمایه ای بخش صادرات بدهند تا بعد به صورت ارز به خود بانکها برگردد. در واقع، یک چنین بانکی می تواند در عرصه بانکداری بین المللی، منابع ارزان قیمت را جلب و جذب کشور کند و این منابع را صرف کارهای توسعه ای کشور نماید.

قدم بعدی، بحث بازپرداخت بدهی های دولت به سیستم بانکی است. به نظر من، دولت در حال حاضر دارایی هایی دارد که از ارزش ذاتی برخوردارند، اما به علت همان مقررات دولتی، بازدهی کافی و مناسب ندارند. به نظر من، دولت می تواند بدهی خود را به سیستم بانکی - به انتخاب خود بانکها - از محل این دارایی ها پرداخت نماید. بانکها هم می توانند با تشکیلات و تمهیداتی که دارند، در کنار بانکهای دنیا، شرکت های سرمایه گذاری، بیمه و... داشته باشند. یا این که فراتر از آن، می توان یک شرکت سرمایه گذاری مشترک بانکها تشکیل داد، به نحوی که هر بانکی به اندازه طلبی که از دولت دارد، در سرمایه این شرکت شریک باشد، و دولت هم از محل دارایی های خود این بدهی ها را پرداخت نماید، زیرا دولت ما یک دولت فقیر نیست و باید مدیریت صحیحی را بر دارایی های خود اعمال نماید تا بتواند بدهی های خود را بپردازد و در افکار عمومی به عنوان یک دولت بدهکار معرفی نشود.

■ ■ ■ بانکهای ما اکنون از دارایی هایی

برخوردارند که هیچ تناسبی با میزان سرمایه آنها ندارد. سرمایه بانکها قطعاً باید اصلاح شود و به حد کافی برسد.

قسمت دیگر، بدهی دولت به بانک مرکزی است. برای حل این مشکل، بانک مرکزی می تواند یک خط اعتباری پنجساله به بانکها بدهد تا بانکها با استفاده از آن، دارایی های دولتی را خریداری کنند و دولت هم از محل فروش آن دارایی ها، بدهی خود را به بانک مرکزی بپردازد. بانک مرکزی نیز متناسب با بازپرداخت پنجساله ای که بانکها به وی دارند، می تواند مدیریت خود را بر

نقدینگی کشور اعمال کند و تورم را هم تحت کنترل درآورد.

این قسمت‌هاست که می‌تواند بعضاً مقدمه خصوصی‌سازی بانک‌ها باشد.

بحث دیگری که مطرح می‌شود، بحث تسهیلات تکلیفی است، همان تسهیلاتی که در قوانین بودجه وجود دارند و مرتب به بانک‌ها تکلیف می‌شوند. البته خوشبختانه در سال‌های اخیر این تسهیلات کاهش یافته و روش خوبی در قوانین بودجه پیش‌بینی شده است که اگر به درستی اعمال شود و وجوهی که وزارتخانه‌ها و سازمان‌ها برای سرمایه‌گذاری ارایه می‌کنند، از طریق وجوه ارایه‌شده توسط بخش خصوصی انجام شود، دولت می‌تواند به یک دولت متخصص و ناظر تبدیل شود و به کار اصلی خودش که اعمال حاکمیت است، بپردازد. در اینصورت‌هاست که بانک‌ها می‌توانند موفق باشند و خصوصی شوند، وجوه هم به خزانه بازگردد. بهترین روش واگذاری آنها هم فروش سهام از طریق بورس اوراق بهادار است. همین فروش از طریق بورس هم نباید طوری باشد که آنقدر سهام پخش شود که متولی نداشته باشد. یعنی اگر بیاییم و به هریک از افراد کشور مثلاً ده سهم بدهیم، آنوقت چگونه می‌توانیم مجمع تشکیل بدهیم؟ چگونه می‌توانیم هیأت‌مدیره تعیین کنیم؟ ... برای این کار دو راه وجود دارد: یا باید سهام را به صورت متنوع در نظر گرفت که عده خاصی بتوانند مدیران را انتخاب نمایند، که با فلسفه خصوصی‌سازی مغایرت دارد، یا باید اجازه بدهیم که نهادهای متخصص و توانمندی که در جامعه وجود دارند و به بخش عمومی یا خصوصی وابسته هستند، بتوانند به میزان معینی سهام یک بانک را داشته باشند که در اداره آنها دچار مشکل نشوند.

در کل، باید گفت که هر نوع اقدام نسنجیده و شتابزده‌ای که در این زمینه صورت گیرد، ما را با مشکل دیگری روبرو خواهد کرد.

❖ / آقای خاوری، قبل از تصمیمات اخیر مجمع تشخیص مصلحت نظام درباره سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی، به نظر می‌رسید که بانک سپه هم در معرض خصوصی‌سازی است و لابد در این زمینه اقداماتی هم انجام شده است. لطفاً بفرمایید که آیا بانک شما در حال حاضر در مرحله‌ای هست که آمادگی واگذاری به بخش خصوصی را داشته باشد؟

□ ببینید، یک سری اقداماتی هست که ما باید به‌هرحال آنها را انجام دهیم - چه دولتی باشیم و چه خصوصی: اول، اصلاح ساختار اداری بانک است. ما در این مورد برنامه سه‌ساله‌ای را مطرح نموده‌ایم که ۱۸ فصل دارد و طی آن، صورت‌های مالی بانک را شفاف کرده‌ایم. الکترونیکی کردن عملیات بانکی هم لازم است. در حال حاضر، سایت ما راه‌اندازی شده و بسیاری از کارها را می‌توان از طریق آن انجام داد. ریسک و مدیریت ریسک و وضعیت ترانزنامه، و همچنین بحث تامین نیروهای جایگزین برای نیروهای فعلی هم مطرح است. نیروی انسانی بانک را باید جوان کرد و باید انگیزه و امکان رشد و ترقی آن را ایجاد نمود. متأسفانه تمدیدکردن نیروهای بازنشسته و یا استفاده از نیروهای بازنشسته به صورت قراردادی و نیز استفاده از نیروهای قراردادی طی سالیان گذشته باعث شده است که نیروهای اصلی خود بانک احساس ازکارافتادگی یا بلااستفادگی نمایند. البته ما طبق برنامه‌ای این وضعیت را اصلاح کرده‌ایم.

اصلاح ساختار سرمایه و اصلاح ساختار اداری، تشکیلاتی و قوانین و مقررات ناظر بر بانک‌ها، تنها مقدمات جریان خصوصی‌سازی شمار می‌آیند.

در بحث اصلاح وضعیت سرمایه هم ما گزارش‌های لازم و صورت‌های مالی را تهیه کرده‌ایم و به مقامات مختلف ارایه داده‌ایم. به مجمع عمومی بانک‌ها هم نوشته‌ایم و خواهش کرده‌ایم که این کار را بکنند. در جریان تسهیلاتی که از حساب ذخیره ارزی پرداخت می‌شود، ما خواهش کرده‌ایم که یا این را به صورت سپرده در نزد خود بانک‌ها نگهدارند و منافع آن نزد خودمان باشد، یا آن که این مبالغ را صرف افزایش سرمایه بانک‌ها نمایند و بانک‌ها مکلف به حفظ آنها به صورت دارایی باشند. علاوه بر اینها، مدیریت ریسک را اجرا کرده‌ایم، مدیریت اعتباری را راه انداخته‌ایم، مشتریان را طبقه‌بندی کرده‌ایم و اصلاح پرتفولیو، سودآوری بانک و... را انجام داده‌ایم. یعنی به لحاظ درونی بانک ما آمادگی واگذاری به بخش خصوصی را دارد، و هرآنچه به مدیریت مربوط می‌شود - چه از لحاظ بودجه، روش‌ها و... - انجام شده، منتها من باز هم اعتقاد دارم که شرایطی که قبلاً به آنها اشاره کردم، باید به‌وجود بیاید.

❖ / آقای خاوری، شایع است که سابقه تاسیس بانک سپه در زمان رضاشاه و ارتباطش با ارتش آن زمان، موجب شده است که در نیروهای مسلح انتظاراتی ایجاد شود. خواهش‌شمنند است در مورد صحت و سقم این شایعه بفرمایید، و این که اگر چنین باشد، چه تدبیری اندیشیده شده است؟

□ شکی نیست که این بانک اولین بانک ایرانی است و در زمان پهلوی اول به عنوان بانک قشون نامگذاری و تاسیس شده است تا از محل وجوه بازنشستگی نیروهای مسلح خدمات لازم را ارایه دهد. اما کمتر از یک سال طول می‌کشد که می‌بینند با این وجوه نمی‌شود یک بانک را راه‌اندازی کرد. بنابراین، اساسنامه بانک تغییر می‌کند. سپس به بانک قشون پهلوی و یک سال بعد هم به بانک سپه تغییر نام می‌دهد. در کنار آن، عملیات بانکی نیروهای مسلح را هم انجام می‌دهد است.

اما در مورد این که نیروهای مسلح برای داشتن این بانک اظهار تمایل نموده‌اند، مکاتباتی صورت گرفته، اما در مجموع نظریه مثبتی کسب نشده و به مصلحت هم ندانسته‌اند. برای ما فرقی نمی‌کند که چه کسی مسوولیت بانک را به‌عهده بگیرد، بلکه مهم آن است که بانک به فعالیت خود ادامه بدهد که دارد می‌دهد. در مورد فعالیت صحیح بانک‌ها مقررات "بازل ۱ و ۲" از طرف شورای پول و اعتبار به بانک‌ها ابلاغ شده و بانک‌ها ملزم به اجرای آن می‌باشند، منتها نه به آن سختی که در مقررات آمده است.

در گذشته دو مطلب وجود داشت که بانک سپه می‌توانست به نیروهای مسلح خدمات بدهد: اول تناسب ارزش پول بود، و دوم مزایایی که پرداخت می‌شد. در گذشته، یک عضو نیروهای مسلح براساس درجه‌ای که داشت، معادل سی برابر حقوق و مزایای خود وام دریافت می‌کرد. اگر حقوق وی در آن زمان ۳۰۰۰ تومان بود، سی برابر آن معادل ۹۰ هزار تومان می‌شد و وی با این مبلغ می‌توانست. در نقطه‌ای از تهران خانه‌ای بخرد و سپس یک‌سوم حقوق خود را هم به عنوان قسط آن وام پرداخت نماید. اما اکنون شما حساب کنید که برای خرید یک خانه در تهران چند برابر حقوق و مزایای یک افسر ارتش لازم است؟ بنابراین، دیگر نمی‌توان طبق آن قانون عمل کرد، بلکه باید برای حقوق و مزایای کارکنان فکر اساسی نمود.

بانک مأمور خدمات‌رسانی به وزارت دفاع باشد. اگر وزارت دفاع سهامدار این بانک شود که دیگر نمی‌تواند خودش برای خودش I.C صادر کند و خودش به شرکت‌های تابعه خودش تسهیلات بپردازد. بنابراین، به عنوان یک کارشناس به شما می‌گویم که چنین چیزی امکانپذیر نیست.

✦ / ضمن سپاسگزاری، امیدواریم که در انجام وظایف‌تان موفق باشید.

باشند، این موضوع با فلسفه خصوصی‌سازی مغایرت دارد؛ اگر کارکنان بخواهند سهامدار باشند، که نیاز به قانون خاص دارد تا وزارتخانه نماینده آنها شود؛ و اگر هم تک‌تک عزیزان بخواهند سهامدار باشند، آنگاه آن Exposure سهامداری برای آنان نیز مطرح خواهد بود، یعنی در این صورت باید به‌طور محدود از خدمات بانک استفاده کنند. البته در تقسیم‌بندی برای آرایه خدمات به وزارتخانه‌ها مقرر شده است که این

بحث دوم این است که سهامدار این بانک، وزارت دفاع نبوده، بلکه تک‌تک کارکنان سهامدار بوده‌اند و وزارت دفاع به عنوان نماینده نیروهای مسلح، اداره امر را به‌عهده داشته است. اکنون در قوانینی که اشاره کردم، یک مقررات یا Exposure سهامداری داریم. این مقررات حاکی از آن است که یک سهامدار چقدر می‌تواند از تسهیلات یک بانک برخوردار باشد. بنابراین، اگر خود وزارتخانه‌ها بخواهند سهامدار

سیدعلی طاهری، محقق و کارشناس پولی و بانکی:

در چنین اقتصادی، خصوصی‌شدن هم موثر نخواهد بود

سیاست‌های اعمال‌شده سیستم بانکی را مورد بررسی قرار دهیم، مشخصاً می‌توانیم تغییرات حاصله را در سه دوره موردبحث قرار دهیم: نخست، حذف بهره از عملیات بانکی بود که بدون مطالعه علمی و کاربردی و در نظر گرفتن اثرات و نتایج مترتب بر آن انجام گرفت. بدین ترتیب، بدون آن که هیچ تغییر بنیادی در نظام اقتصادی بدهند یا این که ایدئولوژی نظام اقتصاد اسلامی را تعیین کرده باشند، با حذف بهره، به تغییر نظام بانکی پرداختند تا مدعی اسلامی‌شدن عملیات بانکی شوند. این حرکت - به اعتقاد من - صرفاً جنبه سیاسی داشت، لذا موجب بروز آشفتگی در نظام بانکی شده است. از اینرو، بلافاصله این روند با جانسین‌شدن واژه "سود" به جای واژه "بهره" اصلاح شد و درحقیقت، روند سابق ادامه یافت. در دوره بعد، باز هم بدون مطالعه و بررسی لازم و آرایه طرح، اتفاق دیگری افتاد و آنهم ادغام بانک‌ها بود. در قبل از انقلاب، تعدادی از بانک‌ها دولتی و تعدادی خصوصی بودند که در میان آنها بعضی از بانک‌های صددرصد ایرانی و نیز بانک‌های خارجی و یا مختلط وجود داشتند. با این که این بانک‌ها از لحاظ حقوقی، سازمانی و نوع فعالیت تفاوت‌هایی داشتند، مع‌الوصف، بدون بررسی اثرات حقوقی و اقتصادی ناشی از ادغام آنها و براساس

بانکی کارآمد و باثبات استفاده شود، می‌توانیم در کلیه زمینه‌ها به رشد و شکوفایی نایل شویم.

با این نگاه، در بدو انقلاب اسلامی، در نظر بود که در اهداف و سیاست‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جهت برقراری عدالت اجتماعی منطبق با ارزش‌های اسلامی تغییراتی داده شود، اما متأسفانه در آن آشفتگی و بحرانی که در اوایل انقلاب داشتیم، این تغییرات با دستپاچی و بدون مطالعه کافی و حتی بدون استفاده و مشورت با کارشناسان اقتصادی وقت انجام گرفت، به‌طوری که در آن زمان، تغییراتی که در نظام بانکی انجام شد، عمدتاً تحت‌تأثیر امیال سیاسی بعضی از دست‌اندرکاران صورت گرفت و از اهداف تعیین‌شده دور افتاد.

حال چنانچه با مروری گذرا نقاط ضعف

در اوایل انقلاب، بدون آن که هیچ تغییر بنیادی در نظام اقتصادی بدهند، یا این که ایدئولوژی نظام اقتصاد اسلامی را تبیین کرده باشند، تنها با حذف بهره، به تغییر نظام بانکی پرداختند تا مدعی اسلامی‌شدن عملیات بانکی شوند.

✦ / جناب طاهری، همانطور که می‌دانید، در سال‌های اول پس از انقلاب، دو رویداد مهم در صنعت بانکداری کشور اتفاق افتاد: اول، دولتی‌شدن بانک‌ها و دوم، اسلامی‌شدن بانک‌ها. بنابراین، در ابتدا بفرمایید که علت وقوع این دو رویداد در آن زمان چه بود؟

□ بسم‌الله الرحمن الرحیم. تشکر می‌کنم از مسوولان مجله بانک و اقتصاد که قبول زحمت فرمودند تا پیرامون تغییر و تحولات در نظام بانکی کشور گزارش تهیه نمایند.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، کشور دچار تحولات اساسی شد. رفع بحران‌ها و چالش‌های اقتصادی از یک طرف و تأمین خواست بحق ملت شریف ایران در ایجاد تغییرات اساسی در اهداف و استراتژی اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی براساس موازین و ارزش‌های اسلامی از طرف دیگر، منجر به تغییراتی در ساختار نظام اقتصادی، از جمله نظام بانکی گشت.

همانطوری که می‌دانیم، در فرایند توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، بانک‌ها نقش عمده‌ای را ایفا می‌کنند. از اینرو، چنانچه در مدیریت اقتصاد جامعه از خطمشی‌ها و سیاست‌های پولی و